

یکی از موضوعات مهم در اصول عقاید شیعه این است که جلوه این اعتقاد باید در رفتار ما پیدا باشد. درواقع مهم‌ترین اصل از اصول دین که توحید است، باید در تمام رفتار و اعمال ما دیده شود، ازجمله اینکه باید خواسته‌های خود را اولاً و بالذات از او بخواهیم و اگر به دیگران مراجعه می‌کنیم، از باب اسباب و واسطه‌ها باشد. یکی از نشانه‌های عبودیت و بندگی خالصانه در درگاه خداوند متعال، درخواست نکردن از غیرخدا و در درگاه خداوند دعا کردن است.

توحید در دعا یکی از ابعاد توحید است، یعنی تنها از خداوند متعال درخواست کنیم و از غیرخدا درخواست نداشته باشیم. این توحید در دعا نشانه بندگی خالصانه خداوند است، به‌خاطر اینکه درخواست از غیرخدا در مقام عبودیت و بندگی خدا دو اشکال دارد.

اشکال نخست که یک نکته تربیتی است، اینکه انسانی که از غیرخدا چیزی می‌خواهد، به غیرخدا وابسته می‌شود و توحید وابستگی او از بین می‌رود و دوم، با توجه به اینکه ما عید و بنده خداوند هستیم، اگر از غیرخدا و مولا تقاضا کنیم، این خدشه‌دار شدن شخصیت مولاست، مگر آنکه خود او به این امر دستور فرموده باشد.

این مسئله که توحید در دعا، بزرگ‌ترین خاصیت عبودیت خالصانه ذات مقدس پروردگار است، دو دلیل دارد؛ اول اینکه انسان باید به غیرخدا امید نداشته باشد. مولا امیرالمؤمنین^(ع) در این باره می‌فرماید: «امیدوار نباشد کسی از شما مگر به خدای خودش، از غیر خدا نباید امید داشت». در دعای ابوحمزه ثمالی نیز می‌خوانیم: «آن خدایی را ستایش می‌کنم که به غیر او امید ندارم. اگر امیدم به غیر این خدا بود، امیدم تخلف می‌شد».

اشکال دوم، این است که انسان اگر بنا شد از غیرخدا بخواهد، این نمود واگذار کردن خود به غیرخداوند است، درحالی‌که اصل بندگی خداوند، واگذار کردن خود به خداست. حضرت یوسف^(ع) یا آن عزت و عظمت و صداقتی که در عبودیت خداوند صرف کرد، از آن امتحان بسیار سنگین و سرسخت، قبول شد. یوسف صدیق به مجرد اینکه به فکر افتاد از غیرخدا تقاضا کند، مشمول عذاب الهی واقع شد؛ وقتی زندانی‌ها از دربار پادشاه آمدند و تعبیر خواب خواستند، بعد از تعبیر خواب، حضرت یوسف از آن‌ها خواست به پادشاه بگویند که او نیز بناحق در زندان است.

آن وقت مشمول عذاب قرار گرفت. این است که ما از ائمه^(ع) تقاضا و درخواست می‌کنیم و در سوره مبارک فرقان می‌خوانید: «عباد الرحمن کسانی هستند که با خدا، کسی دیگری را نمی‌خوانند». نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، این است که پس چرا ما اهل بیت^(ع) را می‌خوانیم و مثلاً می‌گوییم «یا زهرا؟ یا یاسخ این است که اولاً ایه می‌گویند، خدای دیگری را با خدا نتوانند»، ما امام رضا^(ع) یا امام حسین^(ع) را به عنوان خدا نمی‌خوانیم، بلکه این خواندن ما به خاطر رسیدن به «ا...» است که صدا می‌زنیم.

ما به‌خاطر اختیار و قدرتی که خداوند متعال به ائمه اطهار^(ع) داده است، از آن‌ها درخواست می‌کنیم. دوم اینکه من بنده‌ای هستم که ارتباط را با خدا قطع کردم.

من یا... می‌گویم و خدا می‌شنود اما این «یا...» من، آن قدر نفوذ ندارد که به درگاه خداوند برسد. خداوند بین بندگانش حجاب بینداخته است اما اعمال ما بندگان پرده‌ای بین ما و خداوند شده است، لذا برای اینکه یا... من به خداوند متعال برسد، می‌گویم یا زهرا^(ع)، یا حسین^(ع)، یا رضا^(ع)، به دیگر سخن، خواندن اهل بیت^(ع) برای تقرب به خداوند و شکافتن حجاب گناهان است.

آنچه باید توجه کنیم، این است که باور کنیم خدا هست و همه‌گونه قدرت دارد و باور کنیم که هرچه از خدا بخواهیم، برآورده می‌شود؛ یعنی امروز که در مقابله با دشمن خدا قرار گرفته‌ایم، در مقام موازنه قدرت، ممکن است در خیلی از مسائل کمبود داشته باشیم؛ زیرا اکنون مسئله ایران و اسرائیل تنها نیست، بلکه تمام جهان استکبار با ما در حال جنگ است، اما ما خداوند را داریم و هیچ و باید با تمام وجود و اعتقاد از او یاری بجوئیم. ما خداوند متعال را داریم و هیچ قدرتی روی کره زمین ما قابل موازنه نیست؛ چون تمام قدرت‌ها تحت حاکمیت او...» است؛ تمام مجاهدت‌های عزیزان ما برای خداست و خدا نیز برای ماست، لذا هیچ‌کسی در هستی، قدرت مقابله با ما را ندارد.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که در مسیر عبودیت، ما را فقط وابسته و عبد خود کند و حاجات و نیاز ما را در مسیر پریپیچ و خم زندگی کفایت کند. ان شاء الله!...

بزرگفته از خطبه‌های نمازجمعه مشهد
تنظیم: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

اشارات

خدا از این افراد انتقام می‌گیرد

طیبه اشرفی^(۱) آگاه ما ساعات بسیار روی سجاده دست به دعا برمی داریم، روزه‌های پرشمار می‌گیریم و بسیار نماز می‌خوانیم اما با یک ظلم کوچک، هرآنچه رشته‌ایم، پنبه می‌کنیم؛ چون در روایات ما تلاش برای تحقق عدالت و پرهیز از ظلم به دیگران حتی به قدر سر سوزن، از هر عبادتی برتر است.

پیامبر اکرم^(ص) درباره اهمیت ارزش عدالت می‌فرماید: «ساعتی عدالت، بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب‌هایش به نماز و روزهایش به روزه بگذرد». (مشکاة‌الأنوار، ص ۵۴۴)

امام صادق^(ع) نیز درباره اهمیت عدالت در زندگی انسان می‌فرماید: «سه چیز است که همه مردم به آن‌ها نیاز دارند: امنیت، عدالت و رفاه». (تحف‌العقول، ص ۳۲۰)

پیامبر اکرم^(ص) درباره انواع ظلم فرموده‌اند: «ظلم سه قسم است: ظلمی که خدا نمی‌آورد، ظلمی که می‌آورد و ظلمی که از آن نمی‌گذرد، اما ظلمی که خدا نمی‌آورد، شرک است. خداوند می‌فرماید: «حقا که شرک، ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می‌آورد، ظلم بندگان به خودشان، میان خود و پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ظلم بندگان به یکدیگر است».

(نهج‌الصفاحه، ج ۴، ص ۱۹۲۴)

ایشان همچنین بر عواقب منفی ظلم تأکید کرده، می‌فرمایند: «از نفرین مظلوم بترسید؛ اگرچه کافر باشد، زیرا دربرابر نفرین مظلوم، پرده و مانعی نیست». (نهج‌الفصاحه، ج ۴۸)

حضرت رسول^(ص) همچنین می‌فرماید: «خدای عزوجل می‌فرماید، به عزت و جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت، انتقام می‌گیرم و از کسی هم که مظلومی را ببیند و بتواند یاری‌اش کند و نکند، بی‌گمان انتقام می‌گیرم». (کنز‌العمال، ج ۳، ص ۵۰۵، ج ۷۶۴)

امیرالمؤمنین علی^(ع) در مذمت ظلم و بی‌عدالتی می‌فرماید: «عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری بپرهیز؛ زیرا زورگویی، مردم را به ترک از وطن وامی‌دارد و ستم، آنان را به قیام مسلحانه می‌کشاند».

(نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۶)

رسول خدا^(ص) نیز در عقوبت رواج ظلم و بی‌عدالتی می‌فرماید: «هرکه کاری از کارهای کوچک یا بزرگ این امت را در دست بگیرد و در میانشان عدالت را اجرا نکند، خداوند او را در آتش خواهد افکند».

(مستدرک‌علی‌المصحیح، ج ۴، ص ۹۰)

چگونه به آداب ارتباط با اولیای الهی مؤدب شویم؟

آداب شرط بندگی

حمیده ذاکری^(۱) دیدار و ارتباط با آن‌ها که پس از خداوند در بالاترین مرتبه احترام قرار دارند، یعنی رسول خدا^(ص) و اهل بیتش^(ع)، نیازمند ادب و آدابی است؛ ادب و آدابی که از معنای روزمره ادب فراتر می‌رود و نیازمند درک دقیق از مقام والای آن بزرگواران است؛ به همین خاطر چه آن‌ها که سعادت دیدار در زمان حیات زمینی ایشان را داشته‌اند و چه ما که در روزگار نبودنشان زندگی می‌کنیم و از زیارت حرم‌های مطهرشان بهره‌مند هستیم، لازم است برای رسیدن به این مقام معرفتی تلاش کنیم و به آداب ارتباط با اولیای الهی مؤدب شویم. در ادامه آموزش انواع ادب، در این گزارش، مراتب ادب در برابر ائمه اطهار^(ع) و اولیای الهی را بررسی خواهیم کرد.

رفتار سنجیده و آداب پسندیده

علامه طباطبایی^(۲) در تفسیر گران سنگ المیزان به بیانی دیگر به تعریف ادب پرداخته، می‌گوید: «ادب، هیئت زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد، مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد، مانند دیدار دوستان بر طبق آن هیئت واقع شود. به عبارت دیگر ادب عبارت‌است از ظرافت عمل» (تفسیرالمیزان، ج ۶، ص ۲۵۶). ایشان در این تعریف دیگرگون از واژه‌های سلیقه و ظرافت عمل در رفتار با دیگران استفاده کرده‌اند. این همان نکته‌ای است که ما باید در محضر اولیای الهی آن را به‌کار بگیریم و مزین به آدابی که با سلیقه تمام و دقت و ظرافت چیده شده است، با آن بزرگان ارتباط بگیریم؛ ارتباطی که شاید نخستین سنگ‌بنای آن درک حضور است؛ حضور در محضر انسان اعلی که رفتار سنجیده و آداب پسندیده، موردنیازش است.

درودی که مختص اوست

اما دیگر ادب مختص به رسول خدا^(ص) و خاندانشان، درود و سلام فرستادن در وقت ذکر نام مبارک ایشان است؛ درود و سلامی که قرآن، فرمان آن را صادر کرده است و پیش از ما خداوند و فرشتگان رعایتش می‌کنند. در این باره می‌خوانیم: «إِنَّ... وَمَلَائِكَتَهُ يَصَُلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید» (سوره احزاب، آیه ۵۶). ادب و درودی که تنها محدود به آوردن نام ایشان به زبان نیست و آن چنان که در تفاسیر آمده است، درکنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا^(ص) در این باره فرمودند: «در کتاب و نوشته‌ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود» (تفسیر روح البیان، ذیل تفسیر آیه).

سوره‌ای برای آموزش ادب

خوب است بدانیم که یکی از آموزه‌های قرآن برای انسان‌ها، ادب است و ما با خواندن سوره حجرات، می‌توانیم با مراتب و انواع آن آشناشویم؛ ادب رعایت دین...! ادب محضر رسول خدا^(ص)، ادب برخورد با خلق...!، به همین خاطر این سوره منبع خوبی برای آموزش شاخص‌های ادب در محضر رسول خدا^(ص) و اهل بیت^(ع) است؛ چنان‌که در آن می‌خوانیم: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسولش [در هیچ کاری] جلونیفتید و از خدا بترسید، بی‌گمان خدا شنوای داناست». (سوره حجرات، آیه یک). در این آیه به پیشی نگرفتن از پیامبر^(ص) در همه مراتب، چه در عمل و چه در دستورات الهی، اشاره شده است. درباره شأن نزول این آیه نکات متعددی مانند تصمیم‌گیری برخی افراد در امور جلوتر از پیامبر ذکر شده است، آموزه‌ای که به یکی از مراتب ادب و معیاری درباره ارتباط با اولیای الهی تبدیل شده است.

آموزه‌ای برای وقت حضور

رهبران الهی، تمام انبیا و امامان و جانشینان برحق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد^(ص) و اهل بیت ایشان، دارای مقام مخصوصی هستند که باید رعایت آداب در محضر آنان را کرد؛ آدابی که به رفتار و گفتار ما در محضر این بزرگان توجه کرده و برای آن، متر و معیاری تعریف کرده است. خوب است بدانیم دیگر آدابی که در سوره حجرات آمده است، درباره نحوه سخن گفتن است؛ آنجا که می‌خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفت‌وگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن‌گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبدا (به خاطر این بی‌ادبی) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید» (حجرات، آیه ۲). آموزه‌ای که در آداب زیارت حرمین شریفین نیز در وقت خواندن زیارت‌نامه با صدای آرام آمده است.

حضوری که ادب می‌خواهد

هرچند این آموزه‌ها در دروان حیات این بزرگان ذکر شده است، پس از آن و در وقت زیارت بقاع متبرکه ایشان و خاندان مبارکشان نیز لازم‌الاجراست، آن چنان که می‌دانیم، آن‌ها حی و زنده هستند و سلام ما را هم می‌شنوند و هم پاسخ می‌گویند. خوب است بدانیم که به عقیده کارشناسان، زیارت مرقد مطهر رسول خدا^(ص) و خاندان مطهر ایشان و بزرگانی که به آنان منسوب هستند، یکی از مراتب ادب است؛ ادبی که آدابی دارد. آدابی که بخشی مختص ظاهر هستند، مانند پاکیزگی لباس و طهارت و بخشی به رعایت حرم آن بزرگان مربوط است؛ مانند خواندن آن دخول و برخی هم مختص رفتار در هنگام زیارت است؛ مانند نحوه خواندن زیارت‌نامه و رعایت حق الناس و... مجموعه‌ای که ما تحت عنوان آداب زیارت از آن یاد می‌کنیم؛ آدابی که شرط قبولی همه آن‌ها حضور قلب و ارتباط معنوی با آن بزرگان است.

روشنا

امام علی^(ع)،
با اظهار دوستی، محبت استوار می‌شود. (غررالحکم، حدیث ۴۳۴)

روشنا

امام علی^(ع)،
بِالْوَدْدِ تَتَأَكَّدُ الْمَحَبَّةُ.

هدایا پس فرستاده‌شد

الْمُرْسَلُونَ (نمل، ۳۵)؛ وقتی فرستادگان ملکه سبا، هدایا را نزد حضرت سلیمان آوردند، سلیمان^(ع) احساس کرد آنان قصد دارند با این هدایا، آن‌ها را از دعوت به توحید و یگانه‌پرستی بازدارند. پس فرمود: آیا با این هدایا به انصراف من برآمده‌اید؟ من نیازی به این هدایا ندارم. این هدایا در برابر عطایایی که ایزد من به من مرحمت فرموده، هیچ و ناچیز است؛ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي... خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَيْئَتِكُمْ تَفْرَحُونَ (نمل، ۳۶).

حال که چنین است و دعوت مرا به یگانه‌پرستی اجابت نمی‌کنند، چنان لشکری به سوی آنان خواهم فرستاد که هرگز به ذهن و اندیشه آنان خطور نکرده باشد و نظیرش را ندیده و نشنیده باشند؛ اَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِخُلُودٍ لَّيْلٍ نَّهْمُهَا أَزْجُرُهُمْ فَلَنَنبِتْ لَهُمْ جَنَّتَيْنِ وَنُفَعِلَنَّ لَهُنَّ مِثْلَ مَا نَفَعَلْنَا لَهُنَّ فَتَمْنَنَّ بَيْنَهُنَّ الْمَوْدُنَ الْفَرِجَ وَنَجْعِلَنَّهُنَّ الْغَنَى فَتَرْجِعْنَ إِلَيْنَا سَبِيحَتَيْنِ (نمل، ۳۷). فرستادگان به سوی ملکه سبا برگشتند و چیزی که دیده و شنیده بودند، گزارش دادند.

یزید بن معاویه نوشته است، حضرت بلافاصله دست بر قلم بردند و فرزند معاویه چنین نوشتند: «به نام خداوند بخشنده مهربان، اگر تو را تکذیب و انکار کردند، بگو: کار من برای من، و کار شما برای شما باشد. شما از آنچه من می‌کنم، بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید، بیزارم. والسلام». نوشته‌اند پس و یارانش به قصد عراق به حرکت درآمد و پس از طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه، مهمای حرکت شد و دختران و خواهرانش را سوار بر مرکب‌ها نکرد.

با نامه‌های امام تا کربلا (نامه سوم)

از آنچه می‌کنید، بیزارم

میان من و حسین، خدا و پیوند خویش، حکم خواهد کرد. جنگ، مردمان پیش از شما را جدایی بین مسلمانان را تباه و نابود کرده است. با خود منصف باشید و با گردن‌کشی، خود را هلاک مسازید؛ چه بسا طاغیانی که با ایشان لغزیده است!... اهالی مدینه نامه را برای امام فرستادند. نامه به اباعبدالله^(ع) رسید، چون آن را خواند، بلافاصله متوجه شد که این اشعار را

بزرگ بنی‌هاشم، او را از هر کار تفرقه‌انگیز و دردسرسازی بازداري که مانع شقاق و جدایی بین مسلمانان شود. اما یزید نامه دوم را در قالب شعری به مردم مدینه نوشت و باتمثیل و اشعاری آن‌ها را تهدید کرد. و در این اشعار نوشت: «هان! ای سواری که با مردانان بر شتر تنومند خود شتابان ره می‌سازی، با اینکه از قریش دور افتاده‌ام، به ایشان برسان